# عيسي(ع) در روايات اسلامي؛ پلي براي گفتگوي اسلام و مسيحيت در تمدن نوين اسلامي

عيسي(ع) در روايات اسلامي؛ پلي براي گفتگوي اسلام و مسيحيت در تمدن نوين اسلامي

- غلامرضا اكرمي[1]

فوق ليسانس اديان و عرفان از دانشگاه تهران

(دانشجوي دكتري علوم و قرآن و حديث دانشگاه مازندران )

چكيده:

انسان‌ها در دنياي امروز در پرتو پيشرفت‌هاي ارتباطي بيش از پيش به هم نزديک شده‌اند و دنيا عملاً به دهکده و خانواده‌ي جهاني تبديل شده است. تسامح، تساهل، گفت‌وگو و همکاري اديان از لوازم و ضروريات تکامل و سعادت انسان در دهکدهي جهاني است. مسلمانان در پرتو تعاليم قرآن، پيامبر(ص) و ائمه(ع) در دوره طلايي فرهنگ و تمدن اسلامي در گذشته به اصل تسامح و تساهل و رعايت حقوق اديان مختلف پايبند بودند و اين خود يکي از عوامل پيشرفت و شکوفايي فرهنگ و تمدن اسلامي بوده است.

امروزه نيز اگر قرار است طرح و برنامه‌اي براي احياي فرهنگ و تمدن اسلامي به شکلي نوين و

پويا انديشيده شود، بايد اصل تساهل، تسامح، گفت‌وگو و احترام به حقوق اديان مختلف در آن لحاظ شود. گفت‌وگو و همكاري اسلام و مسيحيت يكي از ابعاد اين طرح مي‌تواند باشد. حجم قابل توجهي از روايات اسلامي در مورد عيسي(ع) است و از اين طريق زندگي و تعاليم اخلاقي و معنوي او به شكل مفصلي گزارش شده است استخراج، بررسي و تحليل اين احاديث مي‌تواند پلي براي ارتباط، اتصال، گفت‌وگو و مشاركت اسلام و مسيحيت در ساختن تمدن نوين و جهاني اسلام باشد.

كليد واژه‌ها: تمدن نوين اسلامي، اسلام، مسيحيت، عيسي، روايات، گفتگو.

مقدمه ( طرح بحث )

تحولات و پيشرفت‌هاي بشر در چند سده‌ي اخير به ويژه در حوزه‌ي ارتباطات مرزهاي جغرافيايي و سياسي را بي‌معني كرده و انسان‌ها را بيش از پيش به هم نزديک كرده است و باعث شده دنيا به «دهكده‌ي جهاني» تبديل شود (توماس، 2005: 268). اين پيشرفت‌ها در حوزه‌ي ارتباطات و اين نزديكي انسان‌ها همچنان به اشكال و انحاء مختلف در جريان است و به راحتي مي‌توان پيش‌بيني كرد كه دنياي فردا را به «خانواده‌ي جهاني» تبديل خواهد كرد. از لوازم و ضروريات بقا و تكامل اين دهكده يا خانواده گفت‌وگو، شناخت، تفاهم احترام متقابل و همزيستي مسالمت‌آميز ساكنان و اعضاي آن است، در غير اين صورت اين دهكده يا خانواده محل مشاجره، دعوا و جنگ خواهد بود و نتيجهي چنين فرايندي چيزي جز خود ويران‌گري و تباهي زندگي انسان نخواهد بود.

در دهكده‌ي جهاني امروز و در خانواده‌ي جهاني فردا،انديشه ها، فرهنگ ها واديان مختلف وجود دارد و وجود خواهد داشت، به همين خاطر براي ساختن يک دنياي بهتر و فرهنگ و تمدن موفق تر و پيشروتر، گفت و گو، تفاهم و همزيستي مسالمت آميز فرهنگ ها و اديان مختلف از ضروريات است. در غيراين صورت تمدن نويني ساخته نخواهد شد و يا اگر ساخته شود بيمار، رنجور و پريشان خواهد بود .

دنياي اسلام در گذشته با الهام از قرآن و سنت پيامبرخاتم (ص) و اوصياي او و با استفاده از انديشه، دانش و تجارب ديگر ملت ها و با تلاش و پشتكار زياد موفق به خلق فرهنگ و تمدن درخشان اسلامي شد كه در نوع خود بي نظير بود و تا چندين قرن پيشتاز حوزهي علم، انديشه و فرهنگ بود. يكي از

ويژگي هاي اين تمدن داشتن روحيهي تسامح، تساهل، مدارا و دوري از تعصب هاي كور وافراطي بود. گوستاو لوبون ( مورخ و انديشمند فرانسوي 1931م) اذعان مي كند كه روحيهي تساهل مذهبي اسلام و مسلمانان نسبت به ديگر اديان و به ويژه نسبت به يهوديان و مسيحيان بي نظير بود. (لوبون، 1367، ج4: 148)

مسلمانان اين روحيهي تسامح و تساهل و احترام به ديگر اديان را از قرآن، سخنان و سيرهي پيامبر(ص) و امامان(ع) آموخته بودند.قرآن آزادي فكر و عقيده را به رسميت ميشناسد (البقره/ 256) و پيروان خود را از نژادپرستي و خود برتر بيني باز ميدارد و تقوا و انسانيت را ملاك برتري انسانها ميداند (الحجرات/ 13) و اهل كتاب (يهوديان و مسيحيان) را دعوت به وحدت و همزيستي مسالمتآميز براساس اصول مشترک ميكند (آلعمران/ 64). قرآن نگاهي فرا زماني و فرا مكاني دارد و خطابش متوجه بشريت است و براي همهي وحيهاي پيشين و پيامبران الهي احترام قائل ميشود.قرآن پيامبر اسلام را «رحمة للعالمين» و پيامبر همهي انسان ها در همهي زمان ها و مكان ها مي داند و با توجه به اين نكته برخي صاحب نظران از تعبير «اسلام جهاني» (Islam Ecumenical) براي اشاره به دين اسلام استفاده ميكنند. (باس، 2005: 251)

قرآن ،انسجام و اتحاد جامعهي بشري را در سطوح مختلف به قرار ذيل مد نظرقرار داده است :

1. اتحاد و انسجام در سطح خانواده (21/ نساء)

2. يگانگي و وحدت مسلمانان (آلعمران/ 103)

3. اتحاد اديان آسماني (آلعمران/ 64)

4. اتحاد جامعهي جهاني (الحجرات/ 13) (نصيري، 1387: 74ـ76).

در سنت قولي و فعلي پيامبر(ع)، امامان شيعه(ع) و ديگر بزرگان و علماي مسلمان اصل گفتوگو و احترام به ديگر اديان و اصل همزيستي مسالمتآميز هميشه در كانون توجه قرار داشته است.جامعه نبوي و دولت شهر مدينه جامعهاي متكثر بود كه در آن حقوق همهي قوميت ها،نژادها واديان رعايت ميشد و قرنها قبل از اينكه بحث حقوق بشر و اصالت و كرامت ذاتي انسان مطرح باشد، حضرت محمد(ص) جامعهاي چند ديني مبتني بر مساوات، عدالت و مدارا بنيان گذاري كرده بود.(باس ،2005:259؛زرگري

نژاد،1392:425) گزارش گفت وگوها، مناظره‌ها و نامه نگاري پيامبر(ص) و امامان(ع) با يهوديان و مسيحيان در منابع روايي و تاريخي اسلام ثبت شده است (طبرسي، 1416،ج1:27-25؛ ابن‌اسحاق،1368: 180-174). رعايت ادب و اخلاق اسلامي، داشتن سعهي صدر و تحمل عقايد ديگران،پرهيز از جدال‌هاي بي‌حاصل، استفاده از روش عقلي، استفاده از از تشويق و ترغيب به جاي تهديد و ارعاب، تكيه بر اصول مشترک اديان، گفت‌وگو با هدف كشف حقيقت، تسلط بر منابع ديني مخاطب به ويژه تورات و انجيل، احترام به انبياء گذشته به ويژه عيسي(ع) و مادر او، مريم(س)، از ويژگي ها واصول حاكم بر گفت‌وگوها، مناظره ها و نامه‌هاي پيامبر(ص) و امامان(ع) بود. (طاهري آكردي،1387: 171-156) با اين اوصاف مي‌توان گفت كه دراسلام، زندگي مسالمت آميز با ديگراديان و رعايت حقوق آنان امري تحميلي، ناگزير و از سر ضرورت نبود بلكه به عنوان يک اصل و هدف و ارزش مقدس مدّ نظر بود و هست. (جوادي آملي،1387: 50؛كريمي نيا،1382: 100)

اگر اين روحيهي تسامح و تساهل و رعايت اصل زندگي مسالمت‌آميز نبود، تمدن درخشان اسلامي شكل نمي‌گرفت و تداوم و تكامل نمي‌يافت.اين روحيهي تسامح و تساهل، بلندنظري و احترام به ديگران در دورهي طلايي فرهنگ و تمدن اسلامي باعث شده بود كه پيروان اديان مختلف با يكديگر همزيستي مسالمت‌آميز داشته باشند و در فعاليت‌هاي علمي، تمدني و فرهنگي با مسلمانان همكاري و مشاركت داشته باشند.

چنانچه روحيهي تسامح و تساهل و احترام به ديگر اديان را يكي از عوامل پيشرفت، تكامل و درخشش فرهنگ و تمدن اسلامي درگذشته بدانيم، بايد فاصله گرفتن از اين روحيه و اصل ارزشمند و حاكم شدن روحيه‌ي تعصب و تنگ نظري را از عوامل سقوط و انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامي بدانيم. (ولايتي،1390: 155) حال اگرقرار است كه امروز و يا فردا به شكل نوين و كامل تري به احياي فرهنگ و تمدن جهاني اسلام بپردازيم بايد از گذشته‌ي اين فرهنگ و تمدن درس بگيريم و با الهام از گذشته آينده‌ي مطلوب‌تري بسازيم.

همان‌گونه كه در ابتداي اين مقال اشاره شد امروزه به مدد پيشرفت ارتباطات، دنيا به يک دهكدهي جهاني تبديل شده و با پيشرفت و تكامل ارتباطات به طور قطع دنياي فردا نه دهكده‌ي جهاني كه خانوادهي جهاني خواهد بود. اين پديده، ساكنان اين دهكده و اعضاي اين خانواده را بيش از پيش به هم نزديک كرده است و تكامل، رشد و سعادت آن‌ها را به هم وابسته و درهم تنيده كرده است. از اين رو است كه گفت‌وگو، تفاهم،احترام متقابل و مشاركت در ساختن دنياي بهتر از ضروريات دهكدهي جهاني و خانوادهي بشري است.

در طراحي و برنامه‌ريزي براي خلق و ايجاد تمدن نوين اسلامي پايبندي به اصل مقدس و ارزشمند احترام به اديان مختلف و استراتژي مؤثر زندگي مسالمت‌آميز امري ضروري و گريزناپذير است. در اين ميان گفت‌وگو، تفاهم،احترام متقابل و همكاري اسلام و مسيحيت بيش از پيش امري ضروري، بايسته، و شايسته است و علما، انديشمندان، رهبران و اتاق هاي فكردنياي اسلام بايد به‌ دنبال يافتن پل و پل‌هاي ارتباطي براي گفت‌وگو و همكاري متقابل اسلام و مسيحيت براي ساختن دنيا و تمدني نوين و بهتر باشند.

در متون روايي اسلام، اعم از شيعه و سني عيسي(ع) جايگاه ممتازي دارد و حجم قابل توجهي از روايات اسلامي مربوط به زندگي،سخنان و تعاليم عيسي(ع) است. نگارنده باور دارد و در اين مقاله در پي تبيين و اثبات اين مهم است كه سخنان، تعاليم و آموزه‌هاي عيسي(ع) در ميراث حديثي اسلام مي‌تواند پلي براي گفت‌وگو،دوستي و همكاري اسلام و مسيحيت در تمدن نوين اسلامي باشد.

جايگاه عيسي(ع) در دين اسلام و نزد مسلمانان

در قرآن و متون روايي همه پيامبران الهي مورد احترام بوده و به عنوان الگوي اخلاقي و معنوي مطرح‌اند. عيسي(ع) يكي از بزرگ‌ترين پيامبران الهي و از زمرهي پيامبران اولوالعزم (ثابت قدم، صاحب شريعت و كتاب آسماني) محسوب مي‌شود و شخصيت و تعاليم او در نزد مسلمانان از جايگاهي خاص و احترام بالايي برخوردار است. بخش قابل توجهي از روايات اسلامي به گزارش زندگي و معرفي شخصيت و تعاليم معنوي و اخلاقي عيسي(ع) اختصاص دارد. كميت و كيفيت اين روايات و تعاليم اگر از كميت و كيفيت روايات اناجيل اربعه( در عهد جديد) بيشتر نباشد، كمتر نيست. اين روايات كه در ميان مجموعه‌هاي حديثي فريقين ( اهل سنت و شيعه) و كتاب هاي اخلاقي و عرفاني آنان پراكنده است از گذشته تا حال كم و بيش مورد توجه ويژه‌ي محققان و دانشمندان اسلامي بوده است و برخي اقدام به جمع‌آوري اين روايات در كتاب‌هايي دائرة المعارف گونه به «قصص‌الانبياء» كرده‌اند. همهي كتاب‌هاي قصص‌الانبياء بخشي را به گزارش زندگي و تعاليم عيسي(ع) اختصاص داده‌اند. قصص‌الانبياء قطب‌الدين راوندي (573ه/1117م) و قصص‌الانبياء ابن كثير دمشقي(775ه/1374م) از اين دست آثار است. برخي از متقدين همچون ابن عساكر (519ه/1125م) در كتاب «سيرة السيد المسيح» و برخي از متأخرين و معاصران همچون دكتر طريف‌الخالدي در كتاب «انجيل برواية المسلمين» و دكتر مهدي منتظرالقائم در كتاب «عيسي(ع) في روايات المسلمين الشيعه» اقدام به جمع‌آوري احاديث مربوط به عيسي(ع) در روايات اسلامي

به صورت مجموعه‌اي مستقل و مجزا نموده‌اند. جايگاه عيسي(ع) در روايات اسلامي و اهتمام مسلمين به نقل و جمع‌آوري اين احاديث و استشهاد به آن‌ها در مباحث اخلاقي و عرفاني نشان مي‌دهد كه توجه، احترام وعشق عيسي(ع) در ميان مسلمانان كمتراز توجه و عشق مسيحيان به اين پيامبر الهي نيست و اين حقيقت مي‌تواند حلقه‌ي اتصال و پل ارتباط مسلمانان و مسيحيان در تمدن نوين اسلامي باشد.

عيسي(ع)، پيامبر اخلاق

اخلاق در اديان آسماني (به ويژه اسلام) جايگاه ممتاز و ويژه‌اي دارد و قرآن، پيامبر اسلام(ص) را «اسوه‌ي حسنه» (احزاب/21) و داراي «خلق عظيم» (قلم/4) معرفي مي‌كند. پيامبر اسلام يكي از عمده‌ترين اهداف رسالت خود را تكميل و تثبيت مكارم و ارزش‌هاي اخلاقي مي‌داند (محمدي ري شهري، 1388، ج3: 479). اخلاق محوري اسلام نكته‌اي است كه مورد توجه دين‌شناسان تطبيقي نيز قرار گرفته است و تأكيد بر فضايل اخلاقي و انساني را يكي از وجوه اصلي دين اسلام دانسته‌اند (تيواري، 1381: 182). برخي از صاحب‌نظران معتقداند كه اسلام بيشتر از احكام و شريعت به اخلاق توجه كرده است و مي‌توان از قرآن و احاديث اسلامي يك مرامنامه‌ي اخلاق انساني و جهاني را استخراج كرد (كونگ، 1377: 398).

در تعاليم عيسي مسيح(ع) در اناجيل نيز اخلاق و ارزش‌هاي والاي انساني جايگاه ويژه‌اي دارد. بخش اعظم روايات عيسي(ع) در متون اسلامي نيز مربوطه به جهان‌بيني توحيدي و امور اخلاقي است (ر.ك ابن‌شعبه حراني، 1389: 1101ـ1113؛ صدوق، 1389: 890 ـ 905؛ حر عاملي، 1389: 191 ـ 207).

اوامر و نواهي اخلاقي عيسي(ع) در متون اسلامي حيطه‌ي وسيعي از اخلاقيات فردي گرفته تا اخلاقيات اجتماعي را شامل مي‌شود. اين پيامبر بزرگ و اولوالعزم چه در اناجيل و چه در روايات اسلامي، فضايل اخلاقي را به زيباترين، هنرمندانه‌ترين و اثرگذارترين شكل ممكن ارائه مي‌دهد و از فن و آرايه‌ي تمثيل (تشبيه تمثيلي، استعاره‌ي تمثيليه و حكايت تمثيلي) به گيراترين و بديع‌ترين شكل ممكن براي ارائه‌ي مكارم و ارزش‌هاي اخلاقي استفاده مي‌كند. افزون بر اين زندگي، سلوك، منش و شخصيت او نيز نمايش، تجسم و تمثيلي بود از مكارم و ارزش‌هاي اخلاقي كه آموزش مي‌داد به همين خاطر بسياري او را «پيامبر تمثيل» ناميده‌اند. (حكمت، 1387: 177 ـ 178).

در تمدن نوين اسلامي بدون شك اخلاق و فضايل انساني مبنا و محور روابط انساني خواهد بود، لذا

مي‌توان با تكيه بر تعاليم اخلاقي قرآن، پيامبر اسلام(ص)و تعاليم اخلاقي عيسي(ع) در روايات اسلامي و همچنين تعاليم اخلاقي او در اناجيل يك مرامنامه‌ي اخلاقي جهاني را تدوين و ارائه كرد كه حلقه‌ي اتصال و پل ارتباط اسلام و مسيحيت در تمدن نوين اسلامي باشد.

عيسي(ع)، پيامبر دعا و معنويت

دعا و نيايش يكي از بنيادي‌ترين و مهم‌ترين مشخصات اديان است و بخش قابل توجهي از متون و ادبيات هر ديني به دعا و مناجات اختصاص يافته است،تا آنجا كه مي‌توان گفت دين بدون دعا و مناجات وجود ندارد (اكرمي، 1387: ص 58). برخي صاحب‌نظران معتقداند كه دينداربودن و دعا كردن در واقع يک چيزاند و دعا و نيايش براي دين همان نقشي را دارد كه انديشيدن براي فلسفه دارد. (فرزاد، 1383: 8)

يكي از نيازهاي بنيادين انسان نياز به معنا و معنويت و ارتباط و اتصال به خدا (امر مقدس، دغدغه نهايي) است و انسان بدون توجه و پرداختن به اين نياز نمي‌تواند به آرامش و اطمينان خاطر برسد (كارنگي، 1380: 175) دعا ونيايش در انواع و اشكال مختلف آن (تسبيح، تقديس، استغفار، اعتراف، حمد ،شكر و استخاره و طلب خير) آرامش روحي و اطمينان قلبي را براي انسان به ارمغان مي‌آورد (جاستين و همكاران، 1385: 160). دعا، نيايش و ارتباط با خدا باعث مي‌شود انسان خود را در دايره‌ي بي‌نهايت هستي و زندگي تنها، سرگردان، رها، پوچ و بي هدف نبيند و با اطمينان و هدفمند به زندگي ادامه دهد. دعا و مناجات به انسان شوق زيستن و شجاعت بودن را ارزاني مي‌كند.

در اديان ابراهيمي به ويژه مسيحيت و اسلام، دعا و مناجات از اهميت و جايگاه ويژه‌اي برخوردار است. در سيره، سبک زندگي و تعاليم عيسي(ع) به دعا و مناجات اهميت زيادي داده شده است برخي از دعاها و مناجات‌هاي عيسي(ع) در عهد جديد گزارش شده است .(متي 6: 9 ـ 13 ؛ بوقا 11: 24) او در اين مناجات‌ها به تسبيح و تقديس خداوند مي‌پردازد و خواسته‌هاي معنوي و مادي، دنيوي و اخروي خود را به شكلي مؤدبانه و صميمانه‌اي از خداوند طلب مي‌كند (متي 5: 6 ؛ مرقس 6: 7 ـ 8). او پيروان خود را به دعا و مناجات با خدا دعوت و تشويق مي‌كند و نحوه‌ي دعاي خالصانه، عميق و به دور از ريا را به آنان آموزش مي‌دهد (مرقس 11: 24 ـ 25).

برخي از دعاهاي عيسي(ع) در روايات اسلامي منعكس شده است. او در اين دعاها ادب و آداب دعا

كردن و گفت‌وگو با خدا را به مؤمنان مي‌آموزد و نگاه توحيدي و روحيه‌ي تسليم، توكل و اميد به خالق يگانه‌ي جهان را در آنان تقويت مي‌كند. اين دعاها كلاس درس معارف توحيدي و مدرسه‌ي آموزش سبک زندگي اخلاقي و معنوي است (مفيد، 1388: 27 ؛ الطبراني، 1413: 272ـ 273؛ ابن حنبل، 1981: 173؛ مجلسي، 1403، ج 95: 75؛ منتظرالقائم، 2006: 231 ـ 232)

به نظر برخي از صاحب ‌نظران يكي از اشكال و سبک‌هاي گفت‌وگوي بين اديان، گفت‌وگوي معنوي و توجه مقوله دعا و ارزش‌هاي معنوي است (شارپ،37:1384) توجه به اين مقوله مي‌تواند بستري براي تبليغ معنويت ديني در دنياي گرسنه و تشنه‌ي معنا ومعنويت امروز و فردا باشد و همچنين مي‌تواند زمينه‌ايي براي گفت‌وگو و همكاري اسلام و مسيحيت در تمدن نوين اسلامي فراهم آورد.

مقايسه زندگي و شخصيت ائمه‌ي شيعه(ع) با زندگي و شخصيت عيسي(ع)

در متون‌روايي اسلام، به ويژه متون ‌روايي شيعه، علاوه بر اينكه احاديث زيادي در مورد زندگي و تعاليم عيسي(ع) وجود دارد، حجم قابل ملاحظه‌اي از احاديث نيز وجود دارد كه در آن به مقايسه و مقارنه‌ي زندگي و شخصيت ائمه شيعه(ع) با زندگي و شخصيت عيسي(ع) پرداخته شده است. اين احاديث نگاه همدلانه‌ي شيعه را به عيسي(ع) كاملاً هويدا مي‌كند. گو اينكه از منظر شيعه، عيسي(ع) صرفا يک پيامبر نيست بلكه امامي از امامان شيعه است. زندگي، شخصيت و تعاليم عيسي(ع) ازآن سو زندگي و شخصيت ائمه‌ي شيعه را به ياد مي آورد، و از اين سو زندگي و حالات ائمهي شيعه(ع) زندگي و شخصيت عيسي(ع) را درذهن و انديشه‌ي يک مسيحي تداعي مي‌كند.هشام بن حكم (179ه/ 795م) شخصيت امام صادق(ع) را براي بريهه (روحاني و عالم مسيحي) وصف مي‌كند و مي‌گويد آن بزرگوار معصوم، منصف، حليم، عالم، شجاع، حافظ دين، از نسل انبياء و صاحب فتوا است. بريهه مي‌گويد اين صفات، صفات مسيح است جز اينكه او مسيح نيست (صدوق،1390: 425)

مقارنه و مقايسه‌ي ائمه شيعه(ع) با عيسي(ع) در روايات اسلامي، گاه جنبه‌ي كلي و عمومي دارد همچون: مقايسهي اوصياي محمد(ص) با اوصياي عيسي(ع) (صدوق، 1391، ج1: 418، صفار،1392،ج2: 58-57) همراهي روح‌القدس با عيسي(ع) و ائمه (كليني، 1391، ج1: 56) كرامات و معجزات ائمه(ع) با معجزات عيسي(ع)(همان، ج2: 477؛ مجلسي، 1403، ج4: 58).علم ائمه(ع) به انجيل (الكوفي، 137: 51)، وارث عيسي بودن ائمه(ع)(همان: 51). اين مقايسه و مقارنه گاه جنبه جزئي و موردي نيز دارد همچون: مقايسه‌ي

فاطمه(س) با مريم(س) ،مادر عيسي(ع)، (الطوسي، 1413، ج1: 315؛ مفيد، 1402: 56)، مقايسه‌ي علي(ع) با عيسي(ع) كه پيامبر(ص) او را شبيه‌ترين فرد به عيسي(ع) مي‌داند. (الكوفي، 1391، 451، قنبري و همكاران، 1394: 76 به نقل از صدوق 1363، ج1: 48 ـ 50؛ الطريجي 2012: 47)؛ مقايسه امام حسين(ع) با عيسي(ع) (الراوندي، 1409: 264 ـ 265؛ ابن قولويه، 1393، 149ـ 150) مقايسه‌ي امام مهدي(ع) با عيسي(ع) (فرات كوفي؛ 1381: 140؛ طوسي، 1387: 329 ؛ فيض كاشاني ،1375 : 294 ـ 295). اين مورد اخير گوياي آن است كه عيسي(ع) در كنار مهدي(ع) پاي ثابت بسياري از روايات آخرالزماني اسلام (اعم از شيعه و اهل سنت) است. اين روايات حاكي است كه مهدي(ع) بسياري از ويژگي‌هاي شخصيتي و باطني عيسي(ع) را دارا است و عيسي(ع) در آخرالزمان به همراه امام مهدي(ع) نزول و ظهور مي‌كند و در اصلاح و تعالي جامعه‌ي انساني با او همكاري مي نمايد.

افزون براين‌ها روايات شيعه گزارش مي‌دهد كه در ازل و عالم ذر؛ آن‌وقت كه هنوز جغرافيا و تاريخ در كار نبود تمامي انبياء( به ويژه پيامبران اولوالعزم و از جمله عيسي) مؤمن، مقر و متعهد به رسالت پيامبر اكرم(ص) و ولايت و امامت امامان شيعه(ع) بودند و بسياري از فضايل و توفيقات خود را به بركت همين ايمان باطني و روحاني به حقانيت و ولايت اهل بيت كسب كرده‌اند. (مجلسي، 1403، ج18: 288؛ مفيد 1402: 250).

اين احاديث كه به صورت كلي با موردي به مقايسه ائمه(ع) با عيسي(ع) پرداخته‌اند از يك‌سو نگاه همدلانه، مؤمنانه، محترمانه و برادرانه‌ي شيعه به عيسي(ع) و تعاليم او را نشان مي‌دهد. و از سوي ديگر نشان مي‌دهد كه پيامبران و از جمله عيسي(ع) به لحاظ روحي و باطني به حقيقت محمديه و ولايت ائمه(ع) ايمان داشته‌اند و به عبارتي شيعه قبل از شيعه و شيعه‌ي ازلي بوده‌اند. توجه به اين روايات و بررسي، تحليل آن‌ها ما را در شناخت بهتر زندگي و شخصيت عيسي(ع) و ائمه ياري مي‌كند و همچنين مي‌تواند بستري را براي گفت‌وگو، همدلي و همكاري مسلمانان و مسيحيان در تمدن نوين اسلامي فراهم آورد و اين نكته را فرا ياد مؤمنان به اديان الهي بياورد كه انبياء و اولياي الهي برادران باطني و معنوي بودند و حقايق معنوي و فضايل اخلاقي مشتركي را تعليم مي‌دادند و با هم سر ستيز نداشتند، پس پيروان آنان نيز بايد اهل گفت‌وگو، همدلي، همكاري و همزيستي مسالمت‌آميز و برادرانه باشند.

نتيجه گيري

اصل تسامح و تساهل و احترام به حقوق ساير انسان‌ها و پيروان اديان مختلف در قرآن، روايات و در تاريخ تمدن و فرهنگ اسلامي به عنوان يك اصل، ارزش و هدف مقدس مطرح بوده و هست و يكي از عوامل پيشرفت و شكوفايي فرهنگ و تمدن اسلامي در گذشته رعايت همين اصول تسامح و تساهل ،احترام متقابل و همزيستي مسالمت‌آميز بوده است كه مشاركت و همكاري همه قوميت‌ها، مليت‌ها و اديان موجود در دارالاسلام را در پي داشته است. امروزه نيز اگر قرار است طرح و برنامه‌اي براي احياي تمدن جهاني اسلام به شكلي نوين و پويا انديشيده شود، بايد اصل گفت‌ وگو و همكاري اديان و اصل احترام به حقوق پيروان اديان مختلف در آن لحاظ شود. گفت‌وگو و همكاري اسلام و مسيحيت يكي از جنبه‌هاي اين گفت‌وگو و مشاركت بايد باشد. در قرآن و به ويژه در روايات اسلامي بخش قابل توجهي از زندگي و تعاليم عيسي(ع) گزارش شده است. اين احاديث گوياي جايگاه برجسته‌ي عيسي(ع) در دين اسلام و نزد مسلمانان است. بررسي، تحليل و ارائهي اين احاديث كه زندگي و تعاليم اخلاقي و معنوي عيسي(ع) را تصوير مي‌كند، مي‌تواند پلي براي ارتباط، اتصال گفت‌وگو و مشاركت اسلام و مسيحيت در فرداي تمدن نوين اسلامي باشد.

منابع و مآخذ

ـ القرآن الكريم (1389)، ترجمهي حسين انصاريان، قم، انتشارات آيين دانش.

ـ كتاب مقدس (2000)، ترجمه تفسيري انجمن كتاب مقدس

ـ ابن اسحاق، محمد (1368)، سيرهي ابناسحاق (السير و المغازي) تهران دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي

ـ ابن حنبل، ابوعبدا احمدبنمحمد الشيباني (1981)، الزهد، حققه و قدمه محمدجلال شريف، بيروت، دارالنهضة العربيه للطباعة و النشر.

ـ ابنشعبه حراني (1389)، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتي، تهران شركت چاپ و نشر بين الملل.

ـ ابنقولويه، جعفربنمحمد (1391)، كاملالزيارات، ترجمهي امير وكيليان، قم دفتر انتشارات اسلامي.

ـ اكرمي، غلامرضا، (1387)، مقالهي «دعا و نيايش در اديان» ماهنامهي اخبار اديان شماره 1و2، ص 58 ـ 62.

- پل، جاستين و همكاران(بي تا)، مقالهي « خود معنوي » ترجمهي پيمان ملا زاده، فصلنامهي معنا، شماره 2، ص186-159

ـ تيواري، كدارنات (1381)، دينشناسي تطبيقي، ترجمهي مرضيه شنكائي، تهران، انتشارات سمت

ـ جوادي آملي، عبدا (1387)، سيرهي پيامبراكرم، قم ،انتشارات اسراء

-حرعاملي ،شيخ محمد بن حسن (1389)، كليات احاديث قدسي (الجواهر السنية في احاديث القدسية)،ترجمهي كريم فيضي ،قم انتشارات آل محمد

ـ حكمت (1387)، امثال قرآن، آبادان، نشر پرسش

ـ الراوندي، قطبالدين (1409)، قصصالانبياء، تحقيق عليرضا عرفانيان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوي

ـ زرگرينژاد، غلامحسين (1392) تاريخ صدر اسلام (عصر نبوت) تهران، سمت

ـ شارپ ،اريك (1384) مقالهي «گفتگوي اديان» ترجمهي غلامرضا اكرمي، ماهنامهي اخبار اديان، شماره 17، ص 33 ـ 37

ـ صدوق، محمدبنعلي (1389) الامالي، ترجمهي محمدحسين خورشيدي، قم انتشارات انتخاب اول

ـ صدوق، محمدبنعلي (1390) التوحيد، ترجمهي محمد قنبري، قم انتشارات وانك

ـ صدوق، محمدبنعلي (1391)، كمالالدين و تمام النعمة، ترجمهي منصور پهلوان، قم، سازمان انتشارات دارالحديث

ـ صفار، محمدبنحسن، بصائر الدرجات في فضائل آلمحمد، ترجمهي محمد فريودي، قم، انتشارات پيام مقدس

ـ طاهري آكردي، محمدحسين (1387)، پيشينهي تاريخي گفتوگوي اسلام و مسيحيت، قم، انتشارات موسسهي آموزشي و پژوهشي امام خميني.

ـ الطبراني، سليمانبناحمد (1413)، الدعا، بيروت، موسسهي الكتب التفافيه.

ـ طبرسي، ابيمنصور محمدبنعلي (1416)، الاحتجاج، تهران، انتشارات اسوه.

ـ الطريحي، محمد سعيد (2012)، مسيحيون و شيعة، بيروت، دارالرفدين

ـ الطوسي، محمدبن‌حسن (1413)، الاستبصار فيها اختلف من الاخبار، تحقيق العلامه محمد جواد فقيه، بيروت، دارالاضواء

ـ الطوسي، محمدبن‌حسن (1387)، الغيبة، ترجمه‌ي محمدحسن عزيزي، قم، انتشارات مسجد جمكران

ـ فرات كوفي، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم (1391)، تفسير فرات كوفي، ترجمه‌ي معصومه آعبدا و حكيمه علي اكبر، قم، انتشارات دليل ما.

ـ فرزاد، حميدرضا (1383)، مقاله «راز و رمز نيايش»، روزنامه‌ي ايران، شماره 3024

ـ فيض كاشاني، مولي محسن (1375)، نوادر الاخبار، تحقيق مهدي انصاري قمي، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انساني مطالعات فرهنگي .

ـ قنبري سروش و همكاران (1394)، مقاله‌ي همانندي‌هاي عيسي(ع) و علي(ع) در سنت اسلامي، فصلنامه‌ي الهيات تطبيقي شماره 14، ص 78-75.

ـ كارنگي، ديل (1380)، آيين زندگي، ترجمه‌ي ريحانه جعفري، تهران، دفتر نشر نويد.

ـ كريمي نيا، محمد مهدي (1384)، مقاله‌ي « دو ديدگاه اسلام درباره همزيستي مسالمت‌آميز»، مجله پژوهش‌هاي مديريت راهبردي، شماره 2135، ص 140-120

ـ كليني، محمدبن يعقوب (1391)، اصول كافي، ترجمه‌ي سيد علي مرتضوي، قم، انتشارات سرور.

ـ كوفي اهوازي، حسين‌بن‌سعيد (1391)، الزهد، ترجمه‌ي عبد ا صالحي، قم، انتشارات نور السجاد.

ـ كونگ، هانس (1377)، ساحت‌هاي معنوي اديان، مترجم حسن قنبري، قم، انتشارات دانشگاه اديان و مذاهب

ـ لوبون، گوستاو (1347)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ي هاشم حسيني، تهران، كتابفروشي اسلاميه.

ـ مجلسي، شيخ محمدباقر (1403)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بيروت، مؤسسه‌ي الكتب الثقافيه

ـ محمدي ريشهري، محمد (1387)، ميزان الحكمة، ترجمه‌ي حميدرضا مشايخي، قم، دار الحديث

ـ مفيد، محمد بن نعمان (1389)، الامالي، ترجمه‌ي عبد الرحيم عفيفي بخشايشي، قم، دفتر نشر نويد

ـ منتظر القائم محمد (2006)، عيسي(ع) في روايات المسلمين الشيعه، بيروت، معهد المعارف الحية

ـ ولايتي، علي اكبر (1390)، فرهنگ و تمدن اسلامي، قم، دفتر نشر معارف .

- Boas , Roger (2005)؛ "ecumenical Islam: A Muslim Response to Religious pluralism" , in Islam and Global Dialogue, Roger Boas(ed) A shgate publishing. P: 247-265

-Thomas Hezell , Jeremy (2005) , "the challenge of pluralism and Golbal dialogue" , Roger Boas(ed), Ahgte puplishing company , p: 267-272

[1] - اين مقاله برگرفته از رسالهي دكتري نگارنده با عنوان «عيسي(ع) درروايات فريقين و مقايسهي آن با عيسي در عهد جديد» ميباشد .